

کورش اسدی
پوکہ باز

نشر
تیما

فهرست

منزل خاک / ۷

برزخ / ۱۱

پس از انفجار / ۲۱

خواب‌های جنوبی / ۲۵

خنجر / ۴۱

گردن‌بند / ۵۵

باز غروب شد / ۶۵

گورستان / ۷۵

خیشخانه / ۸۵

پوکه‌باز / ۹۷

منزل خاک

در بسته می‌شود. میان تاریکی بر صندلی چوبی نشسته پتو را روی شانهِ‌هایش کشیده و درخت را نگاه می‌کند. درختی که پشت پنجره زیر باد و باران کمر خم کرده و شاخه‌های خیس و بلندش را به زمین و پنجره می‌کشد. نگران است، نگران این که دور رفته و دیر کرده است. رعد که می‌ترکد و نور از پنجره به‌داخل پاشیده می‌شود با دو دست صورتش را می‌پوشاند و باز که اتاق تاریک می‌شود دست از روی صورت برمی‌دارد و در را نگاه می‌کند. دو خط تیره مدام بر روشنی زیر در سایه می‌اندازند و سکوت است و در سکوت از دوردست‌ها صدای خراش می‌آید. آن قدر به روشنی زیر در خیره می‌شود تا این که دو خط تیره دور شود و تاریک شود و چشم‌هایش آب آورد. همین‌طور که چشم‌ها را می‌مالد می‌چرخد و پنجره‌ی حالا بخارگرفته را نگاه می‌کند. پشت لایه‌ی بخار اندام او را می‌بیند که محو است و دارد برایش دست تکان می‌دهد. بلند می‌شود و با کف دست بخار را پاک می‌کند. لته‌پاره‌پوش، با موهای ژولیده و ناخن‌های دراز، زیر باران ایستاده برایش دست تکان می‌دهد.

«می‌آیم. دیگر چیزی نمانده. کمی صبر کنی آمده‌ام.»